

# ژوزف فوشه

اشتفان نسوایک  
دکترشادان

www.ketab.ir

سرشناسه : تسوایک ، اشتیفان

عنوان و پدید آورنده : ژوزف فوشه / اشتفان تسوایک ؛ مترجم ولی الله شادان

مشخصات نشر : تهران اردیبهشت ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری : ۳۲۴ ص

وضعیت فهرست نویسی : فیا

شناسه افزوده : شادان ولی الله ۱۳۰۹ . مترجم

رده بندی دیویی : ۹۴۴ / ۰۵۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۳۷۱۶۳



انتشارات اردیبهشت

آدرس : خ اندیشه - خ ۱۲ فروردین - پلاک ۳۱۶ - طبقه همکف

تلفن : ۹۷۶۱۰۰۰ - ۶۶۴۸۰۸۸۶ - فکس : ۶۶۴۹۲۸۷۶

پستی : ۱۳۱۴۶-۶۵۱۱۱

عنوان کتاب: ژوزف فوشه

نویسنده: اشتفان تسوایک

مترجم: ولی الله شادان

لیتوگرافی: ترنج رایانه

چاپ: حیدری

مدیر امور فنی: امیر هوشنگ اسکندری

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: سوم ۱۳۹۶

شابک: ۹-۰۳۴-۱۷۱-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق، چاپ و نشر محفوظ و متعلق به انتشارات اردیبهشت می باشد.

### شگفتار

ژوزف فوشه یکی از بهترین مردان زمان خود و  
جالبترین شخصیت همد دوران است. او منتها  
دوستدار هم میهنان خود نبود، بلکه مرد ناعدالتی  
آیندگان خود هم واقع گردید. نازیئون در سنت  
هلن و روبسپیر در میان ژاگوین ها، کارنر، با...  
تالیران در یسادهای خویش و همه نویسندگان  
فرانسوی چه شاهپرست و جمهوری خواه و یا طرفدار  
بناپارت، هنگام بردن نام او، آنرا به زهر می آلایند.  
آنها او را خائن بالفطره دویهم زن پست، مارخوش  
خط و خال، بوقلمون صفت حرفهای، جاسوس پست

فطرت، مخالف مبانی اخلاق و دیگر... باری دشنامی نبود که به او نسبت داده نشده بود لامارترین، میشل و لوئی بلان روانشناس او را به درستی پژوهش نمودند و یا به عبارت بهتر، گوشش بر این نبود که بی مسلکی او را که بطور شگفت آوری پا برجا بود، درست بشناسند. برای نخستین بار، شرح حال او بدانگونه که لوئی مادلن در کتاب نامدار خود شرح داده است (کتاب در دست بسیاری از مطالب درباره روانشناسی او را مدیون این بیوگرافی نویس نامدار می باشم) هیچکدام از نویسندگان و تاریخ نویسان به این اشاره به سر نرفته اند. ولی این نکته ناگفته نماند که لوئی مادلن او را جزو سیاهی لشکر و یک دنبالرو بی سروصدا دانست، در صورتیکه این مرد در یک دوره سرنوشت ساز پنهان، رهبر همه احزاب بود و توانست پس از ناپدید شدن آنها، یکه و تنها، پا برجا ماند. او در ابراز شخصیت و تحمیل خویش توانست بر مردانی مانند ناپلئون و... پیروز گردد. چه بسا که چهره او در صحنه زمان ناپلئون، ظاهراً "بدون نقش مهم و حتی به صورت آلت دست" ولی در مقام وزیر پلیس بزرگ و پیشگام شرلوک هولمز، گاه بگاه پدیدار می گشت. البته یک شرح انتقادی سطحی همیشه ارزش نقش پنهانی مردان بزرگ را با شخصیت دست دوم اشتباه می نماید.

تنها بالزاک بود که به بزرگی این چهره پر از ابتکار پی برد، زیرا خود او یکی از مردان بزرگ

زمان می‌بود. بالزاک با هوش سرشار و گنجگاو خود که نمتنها صحنه‌های تاریخ، بلکه پشت پرده‌های آن را بررسی می‌کرد. او به‌خوبی دریافته بود که از نظر روانشناسی فوشه در زمان خود از همه جالبتر می‌بود. بالزاک با شیوه خود در تجزیه و تحلیل احساسات و عواطف، به‌همه عشق و هوس‌ها، چه پهلوانی و یا فرومایه، همه را مانند عواملی می‌داند که یک ارزش مطلق دارند. برای بالزاک تحسین از یک نابغه معنوی مانند لوئی لامبراست. برای او منزلت اخلاقی با غیر اخلاقی تفاوت ندارد. هدف بالزاک تنها و همیشه اینست که ری پشت‌کار شخص و شدت عشق و هوس او را بخشد.

بالزاک توانست این شخصیت را که در زمان انقلاب و ناپلئون به‌واسطه آماج نفرت و اهانت می‌بود از تاریکی که او را پوشانده بود بیرون بیاورد. بالزاک او را "نابغه شگفت‌آور" و "تنها وزیر ارزشمند ناپلئون" و سپس او را مرد مدتیجین مردی که شناخته‌ام" می‌نامد. در جای دیگر او را "مردی معرفی می‌کند:

مرد هفت رنگ با شخصیت نیرومند برای هر موقعیت و بازیگری که چهره او را تنها مدت‌ها پس از پایان بازی بتوان شناخت"

باری عقیده بالزاک درباره فوشه با دشنامهایی که دیگران نصیب او می‌کردند، بسیار متفاوت می‌باشد.

بالزاک در زمان خود به نام "پرونده سیاه" به ایمن شخصیت پی‌نبردنی و ژرف و فوق‌العاده که درست شناخته نشده است، در طی صفحاتی از او سخن رانده است: این نبوغ شگفت‌آور که در دل ناپلئون وحشت پدید آورد، یکباره در وجود ژوزف فوشه پدیدار نگشت. این عضو گمنام کنوانسیون از مردان شگفت‌آوری است که در این زمان به درستی شناخته نشده است. او در امواج طوفان پرورش یافت. او در زمان دیرینه‌تر پیشرفت نمود و به مرتبه‌ای رسیده بود که شش ماه پیش با داوری از گذشته، آینده را پیش‌بینی می‌نمود. سپس یکباره همانند بازیگر کم‌استعدادی پس از آن‌ها، آگاهی به اوج هنرمندی می‌رسند. فوشه هم در مدت کوتاه انقلاب ۱۸ برومر زیرگی و تردستی خود را به نشان داد. این مرد با سیمای رنگ‌پریده و پرورش یافته در محیط پر تزویر صومعه‌ها، به همه اسرار موناخی (۱) که خود جزو آنان بود و به اسرار سلطنت پاریس که سپس به گروه آنها درآمده بود، پی برد. او با مرتبه‌ای زیاد اشخاص و اوضاع و احوال و صحنه‌های سیاسی را پژوهش می‌نمود. او توانسته بود رازهای بناپارت را دریابد و راهنمایی‌های سودمند و اطلاعات گرانبهائی به او بدهد. در این هنگام نه همکاران دیرین و نه نوین او به دامنه نبوغ اداری و به ویژه وزارتی او که

---

۱ - گروه نمایندگان افراطی در مجلس.

در پیش‌بینی بسیار درخشان بود، درنیافته بودند .  
این است عقیده بالزاک درباره فوشه .  
این ستایش بالزاک از فوشه ، نخست توجه مرا  
به‌سوی او کشانید و سپس طی چندین سال در هر  
فرصتی به‌دنبال پژوهش درباره این چنین شخصی  
بودم که بنا به‌گفته بالزاک " نیروی نفوذ او بر مردم  
بیش از ناپلئون می‌بود . " فوشه توانسته بود ،  
همانگونه که در زمان زندگی خود ، در تاریخ چهره‌ی  
ناشناخته باشد ، چون او نه چهره خود و نه ورق  
بازیش را نشان نمی‌داد ؛ تقریباً " همیشه در پشت  
وادی خود را پنهان می‌کرد . او در درون حزب ،  
در رست ده کارهای مرموز خود ، همانند چرخهای  
ساعت آر. د. ه. پنهان بود ، مگر گاهی آن هم به‌قدرت  
نیم‌رخ او در سیاه‌رودت و اوج نیرومندی او کمی  
اشکار می‌شد . شگفت آنکه در نخستین نگاه ، هیچ‌یک  
از چهره‌های فوشه در صحنه زندگی او به‌هم شباهتی  
نداشت . باکوشش زیادی می‌توان آن هم به‌دشواری  
دریافت که همین مرد بود که در سال ۱۷۹۰ در  
لباس کشیشی آموزگار بود ولی در سال ۱۷۹۲ به‌قدرت  
گلیساهای می‌پرداخت . خود او بود که در سال ۱۷۹۲  
کمونیست دواآتسه بوده ولی پس از کمتر از پنج سال  
ثروتمند میلیونر و سرانجام ده سال پس از آن یک  
اشرافی به‌نام دوک دوتران از آب درآمد .  
این تغییرات ، هر اندازه که بیشتر می‌بود ،  
مسلک و یا بهتر بگوییم بی‌مسلکی این پیرو ماکیاوِل

برایم جالبتر می‌گردید. زندگی سیاسی او هرچه بیشتر در پشت پرده و در تاریکی می‌گذشت، برایم به‌همان نسبت جالب‌توجه‌تر بوده و چهره او در نظرم اهریمنی‌تر می‌گردید. سرانجام بدون مقدمه ولی از روی دل‌بستگی به پژوهش روان‌شناسی، آغاز به نوشتن سرگذشت ژوزف فوشه نمودم. این نوشته در حکم کمکی است به یک پژوهش که تاکنون وجود نداشته و ولی وجود آن بسیار ضروریست. این پژوهش درباره سیاستمداران یعنی، این نژاد اندیشمندان که تاکنون به رستی درباره آنان به‌خوبی پژوهش نشده است ولی خط‌ناگترین نژاد است که در جهان وجود دارد.

خودم می‌دانم که شرح زندگی یک شخصیت بخصوص و تهی از قید و بند، خلاص ولی مهمی مانند ژوزف فوشه، امروزه موردپسند نباشد. در این دوره مردم خواستار شرح حال مردان قهرمان صفت‌اند، چون در این قحط‌الرجال سیاستمداران بزرگ و سازنده، مردم رجال بهتری را در گذشته جستجو می‌نمایند. به‌خوبی آگاهم که شرح حال قهرمانان روحیه مردم را پرورش داده و همت آنان را بلندتر می‌نماید. از زمان پلوتارک، شرح حال بزرگان برای همه‌نسلهای پیشرونده و جوانان آینده واجب می‌باشد، ولی در مورد سیاست‌این زندگی نام‌نویسی می‌تواند تاریخ را از راه راست منحرف نماید. چون می‌تواند چنین نشان دهد که در گذشته

پیوسته ماهیت واقعی رهبران بود که سرنوشت جهان را تعیین می نمود. البته جای گمان نیست که یک مرد بزرگ با وجود قهرمانی خود می تواند برای مدت دهها و حتی صدها سال بر زندگی معنوی تسلط داشته باشد، ولی این تسلط تنها جنبه معنوی دارد. در زندگی روزانه و عملی، در محیط زمامداری دولت، گسارهای بزرگ به قدرت در دست مردان اندیشمند و روشن ضمیر می باشد (همین نکته است که باید بر آن پافشاری نمود تا خوشباوری در سیاست پیش نیاید) بلکه برعکس زمامداری در دست گروه راشی است که ارزش آنها بسیار کمتر بوده بلکه زیرکی آنها کمتر است که بیشتر می باشد. منظور من رجال پشت پرده می باشد. در میان سالهای ۱۸ - ۱۹۱۴ ما خود دیدیم که تصمیم مائی که برای جنگ و صلح گرفته می شد. چگونه می شد این تصمیمات پیرو خرد و پاسخگوئی نبودند و دست اشخاص پشت پرده با مسلکهای مشکوک و اندیشههای بسیار محدود می بود. همروزه بر ما ثابت می شود که در قمار چند پهلوانی و چه بسا خیانت گارانه سیاست با مردم همیشه با ساده لوحی فرزندان و آینده خود را بازی می سپارند، در دست مردان با اندیشه گسترده و صاحب مسلک اخلاقی و ایمان پابرجا نبود، بلکه این بازیگران حرفهای که ما آنها را سیاستمدار می نامیم، بازیگرانی هستند که با سخنان توغالی و لی اعصاب آهنین، پس

اگر حقیقتاً " چنانکه ناپلئون صدسال پیش گفته بود  
"سیاست یک بدبختی نوظهوریست" ما باید برای  
دفاع خود از آنها که به این نیرو متکی هستند اسرار  
مهیّب موفقیتشان را کشف نمائیم ، پس من تاریخ  
ژوزف فوشه را که در روان شناسی رجال سیاسی بسیار  
سودمند است تقدیم می دارم .

سالزبورگ ۱۹۲۹